

پیش‌خوان

نظری بر مجموعه ۳ جلدی «سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید دکتر سیدمحمدحسینی‌پهشتی»

اندیشه‌هایی بلند از «یک ملت»

■ **محمد رضا کاینی**



است. گردآوری این اثر از سوی محمدرضا سرابندی انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به انتشار کوتاه، در باب محتوای این سه جلد آورده است: «شهید بزرگوار آیت‌الله دکتر پهشتی، یکی از شاخص‌ترین مبارزان بارزیم ستمشاهی پهلوی و در فعالیت‌های سیاسی وی در قبل از انقلاب و پس از زمره نزدیک‌ترین یاران امام خمینی بود که سوابق فعالیت‌های سیاسی وی در باره مسائل گوناگون عقیدتی، پیروزی انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی، درخشش خاصی دارد. شهید پهشتی در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های خبری مختلف، به وضوح و با شهامت نظرات خود را درباره مسائل گوناگون عقیدتی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بیان می‌کرد، لذا مجموعه این سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها، منبعی ارزشمند و دست‌اول برای بررسی اندیشه‌ها و عملکرد و سندی گویای دیدگاه‌ها و مواضع ایشان است. این مجموعه در دو بخش تنظیم شده است: بخش اول شامل زندگینامه و فعالیت‌های سیاسی و بررسی اندیشه‌ها و عملکرد شهیدپهشتی از خلال سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های ایشان می‌باشد که به اختصار برای معرفی آمده است و در بخش دوم مجموعه سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله دکتر پهشتی جمع‌آوری و براساس ترتیب زمانی مرتب شده است…»

این کتاب در دیباچه خود به ادوار گوناگون حیات

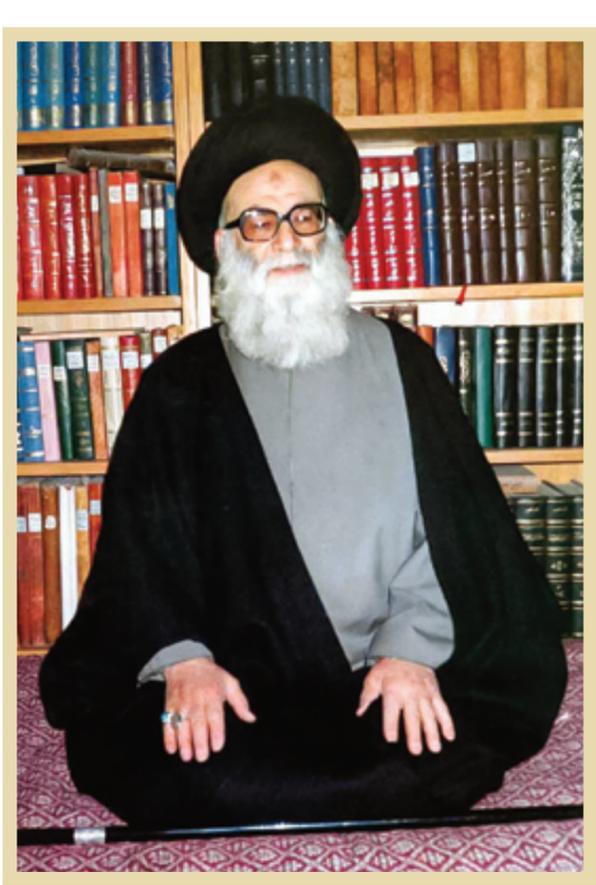


۱۳۹۶: شهید آیت‌الله دکتر سیدمحمد حسینی پهشتی

آیت‌الله پهشتی نیز اشارت برده که شمه‌ای از آن به این قرار است: «سیدمحمد حسینی پهشتی در دوم آبان، ۱۳۰۷ در اصفهان و خانواده‌ای روحانی و دنیا آمد و از چهار سالگی، تحصیلاتش را در مکتب‌خانه آغاز کرد. در سال ۱۳۲۱ ش دبیرستان راه را کرد و در مدرسه صدر اصفهان، مشغول به تحصیل علوم دینی شد. در سال ۱۳۲۵ عازم تهران گشت و به تحصیل در دانشکده معقول و منقول مشغول شد. از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۲ با تأسیس دبیرستان دین و دانش در قم، سسی در نزدیک ساختن حوزه و دانشگاه کرد و طی همین سال‌ها در شب تاسوعای اربعه و مصیبت‌زده شدم. ایشان از جمله نقش مهمی ایفا کرد. پس از ترور حسعلی منصور نخست‌وزیر وقت از نسوی این گروه و با استفاده از موقعیتی که آیات عظام قم برای تبلیغ و هدایت مردم در مسجد جامع هامبورگ برای وی ایجاد کردند، عازم آلمان شد. در سال ۱۳۴۹ به ایران بازگشت، اما رژیم پهلوی مانع از مسافرت مجدد وی به آلمان شد. دکتر پهشتی در سال ۱۳۵۴، در جلساتتی که به دلیل اشاعه مفاهیم سیاسی قرآن تشکیل می‌شد، یازداشت شد، اما پس از مدتی آزاد و در تشکیل جامعه روحانیت مبارز نقش فعالی ایفا کرد. او نقش مؤثری در هدایت انقلاب اسلامی داشت و در شب تاسوعای سال ۱۳۵۷ دستگیر داد. با عزیمت امام‌خمینی به فرانسه، وی نیز عازم پاریس شد و به امر امام خمینی، هسته اولیه شورای انقلاب را به‌همکاری اشخاصی چون: آیت‌الله مطهری، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و شهید باهنر تشکیل داد. دکتر پهشتی در سال‌های پس از پیروزی انقلاب، سمت‌های ریاست‌شورای انقلاب، نیابت ریاست مجلس خبرگان و ریاست دیوان عالی کشور را برعهده داشت و مؤسس حزب جمهوری اسلامی نیز بود. وی سرانجام در هفتم تیر ۱۳۶۰ در جریان انفجار بمبی که منافقین در ساختمان مرکزی حزب جمهوری اسلامی کار گذاشته بودند، به همراه ۷۲ تن از یارانش به شهادت رسید.»

تاریخ

تاریخ ۸۸۶۹۴۳۷۴



آیت‌الله علامه سیدمحمدحسین حسینی طهرانی

علامه تهرانی پس از انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری: «یک روز که شهید مطهری آمده بودند به منزل ما از ایشان پرسیدم آقای خامنه‌ای چطور آدمی است؟ گفتند آدم خوب، وزین، عاقل و مدبر و مجاهدی است.

در این هفت، هشت ساله که ز مام امور به دست ایشان بوده است، آنچه به گوش ما خورده خوبی بوده است، چه از نظر خطبه‌هایی که در نماز جمعه ایراد کرده‌اند و چه مسافرت‌هایی که برای اعتلای اسلام و مسلمین انجام افتاده، عاقل و دلسوزی است برای دین و در این کوران انقلاب امتحانات زیادی داده‌اند که نتایج خوبی داشته است…»

در نگی در اندیشه و عمل سیاسی عارف مجاهد

زنده یاد آیت‌الله علامه سیدمحمدحسین حسینی طهرانی

شهید مطهری گفت:

آقای خامنه‌ای مدبر، عامل و مجاهد است

■ **احمد رضا صدری**

روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی گر سالروز رحلت عارف مجاهد زنده یاد آیت‌الله علامه سیدمحمدحسین حسینی طهرانی است. علاقه‌مندان به معارف دینی، معمولاً آن بزرگ را به آثار کلامی و عرفانی‌اش می‌شناسند، در حالی که آن فقید سعید از پیشگامان انقلاب اسلامی و صاحب مبنایی قویم در آثبات و ولایت فقیه بود. هم از این روی و در مقال بی آمده، سعی شده است تا با استناد به پارهای امستاد، اندیشه و عمل سیاسی علامه طهرانی مورد باز خوانی قرار گیرد. امید آنکه فقید و مقبول آید.

■ **عارف مجاهد در آیین توصیف رهبر**

رحلت زنده‌یاد آیت‌الله علامه سیدمحمد حسین حسینی طهرانی، پیام بر مضمون و کم بدیل حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی را در پی داشت. این پیام بسا علاقه‌مندان به عرفان نظری و عملی را متوجه مکتات آن عالم راحل کرد:
«حضرات حجج اسلام آقایان حاج سیدمحمدصادق حسینی طهرانی و اخوان محترم خیر رحلت عالم ربانی و سالک مجاهد روحانی، آیت‌الله آقای حاج سیدمحمد حسین حسینی طهرانی را با اندوه و افسوس بسیار دریافت کردم و عمیقاً متأسف و مصیبت‌زده شدم. ایشان از جمله فرزاتگان معدودی بودند که مراتب برجسته علمی را با درجات والای معنویت و سلوک، توأم دارا بودند و در کنار فقاقت فنی و اجتهادی، به فقه الهه آگاه نیز که از مقوله شهود و محصول تجربه حسی و مجاهدت معنوی است، نائل گشته بودند. فقدان آن عزیز، برای آشنایان و آزادتمندان نشان خسارتی دردناک و غمی حائل است. اینجانب با قلبی اندوهگین و ملول، به شما آفازادگان محترم و والده محترمه و دیگر فرزندان و اخوان کسان و نزدیکان و نیز دوستداران و آزادتمندان ایشان تسلیت می‌گویم واز خداوند متعال برای ایشان علو درجات و حشر با احیبه و اولیا را مسئلت می‌کنم. هنیئاً له اعدالله لاولیائه و عباده الصالحین والسلام علیکم ورحمه‌الله.»

زنده‌یاد آیت‌الله سیدمحمدحسن حسینی طهرانی، فرزند زنده‌یاد آیت‌الله علامه سیدمحمدحسین حسینی طهرانی، در دیباچه یادمان پدر، در باب نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی به مرتبت آن عارف قلبی و اندوهگین و ملول، به شفا آفازادگان محترم و والده محترمه و دیگر فرزندان و اخوان، در محضر آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله) بودیم. ایشان ضمن صحبت، مطلبی را از مرحوم والد بیان کردند و فرمودند برای من به قطع اثبات شده است که پدر شما، از عنایت الهی برآشرفاقت به نفوس برخوردار

بوده است، زیرا در بعضی از اوقات که من با ایشان ملاقات داشتم، ایشان از مسائلی صحبت به میان می‌آوردند که من آن مطالب را با احدی در میان نگذاشته بودم و فقط خودم از آنها خبر داشتم و پس از آن رو کردند به ما و فرمودند همانطور که والد شما کتابی در احوالات استاد عرفانی خود حضرت حداد به رشته تحریر در آورد، بر شما لازم است که مانند آن کتاب (روح مجرد) برای پدر خود تألیف کنید و این وظیفه شماست و نیز فرمودند من وقتی این کتاب (روح مجرد) به دستم رسید، همیشه

آن را با خود داشتم، حتی در سفرها تا اینکه آن را تمام کردم…»

■ **شما ندای مبارزه را بلند کنید، همه ما به شما کمک می‌کنیم**

آیت‌الله علامه سیدمحمدحسینی طهرانی را می‌توان از فعالان نهضت امام‌خمینی قلمداد کرد. با این همه در تاریخنگاری انقلاب اسلامی، کمتر به نقش آن فقید اشارت رفته و این فقره می‌تواند از روحیه عرفانی و عزلت‌گزینی آن بزرگ نشئت گرفته باشد. علامه در اثر «وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام»، به بیان شمه‌ای از خاطرات خویش از مقطع آغاز نهضت اسلامی پرداخته است که به گونه‌های تلویحی، نمایانگر نقش مؤثر وی در

آیت‌الله علامه سیدمحمدحسین طهرانی

این فرآیند توحشی:
«من به آیت‌الله خمینی رهبر کبیر انقلاب گفتم شما ندا را به نام اسلام بلند کنید، همه پشتیبان شما هستند و ما هم کمک می‌کنیم و الان شما شاخص هستسنتی، مردم به این ندا هم پاسخ می‌دهند و می‌آیند زیر این پرچم با آیت‌الله خمینی، صحبت‌ها (در اینباره) تا حدود ۱۱ شب طول کشید و بعد بلند شدیم و خداحافظی کردیم. ایشان آن خطابه خیلی عجیب و تاریخی را در مدرسه فیضیه ایراد کردند.

سخنران قبل از خطابه را ما از طهران فرستادیم، او از اقوام ما بود. این خطابه در عصر روز عاشورا دهم محرم مصافح با ۱۳ خرداد بود. ایشان را در روز ۱۲ محرم مطابق ۱۴ خرداد از قم گرفتند و آوردند طهران و در هر شهرستانی افرادی که مشخص بودند، مشغول کار بودند و همه را گرفتند. آیت‌الله خمینی را گرفتند و بردند برای عسرت آباد و ما هم در طهران غایره. همه اینها را ۱۵ خرداد یعنی ۱۲ محرم (من ۱۵ خرداد نمی‌گویم) دوازدهم محرم پیش آمد

که در طهران چه خبر شد؟ در شهرستان‌ها، ورآمین، قم و الی‌مشاهه‌الله؟ که اجمالاً آنها را شنیده‌اید و ما دیدیم خوب چه کنیم؟ حالا باید چکار کنیم؟ ما از این مرد حمایت کردیم و تمام کارهای ایشان با مشورت ما و خلاصه با معیت بوده و الان بردن ما باید برای خدای ایشان تا آخرین مرحله و تا تمام قدرت و توان کار کنیم. خانه ما در آن وقت تلفن نداشت، لذا بر خاستم و آمدم در منزل یکی از اقوام که تلفن بود و شروع کردم به تلفن کردن. فقط و فقط کارم در آن روز تا شب، تلفن کردن بود و به هر جایی که فکر کنید. چون در طهران اینطور تصمیم گرفتیم که علمای طهران همه در یک جا جمع بشوند و بروند خودشان را به شهربانی معرفی کنند و بگویند که آیت‌الله خمینی تنها نیست، ما همه با او هستیم، هر جرمی که او دارد ما هم با او هستیم، ما همه با یکدیگر یکی می‌باشیم، حالا این علما را باید جمع کنیم. لذا بعضی‌ها را که تلفن نداشتند، با فرستادن افراد خبر کردیم و بعضی‌ها هم که تلفن داشتند، شروع کردیم به تلفن کردن به

آنها و آنقدر آن روز تلفن کردیم که من نمی‌دانم ۳۰۰ تا ۴۰۰ تا شد، نمی‌دانم این قرارها در روز ۱۲ محرم بود و بنا شد حدود ساعت ۱۰ صبح فردا ۱۳ محرم، همه جمع بشویم و برویم برای شهربانی و بنده هم باید بمانم و آخر بروم و بدانها ملحق شوم. چون تمام این کارها، تمام این نقشه‌کشی‌ها زیر سر بنده بود. ما هم گفتیم که حمام را در آن منزل گرم کردند که غسل هم بکنیم که اگر رفتیم و مسا را هم تیرباران کردند با حال انابه و توبه به سوی حضرت حق متعال باشد، غسلی را کرده باشیم، چون آن وقت هر کسی می رفت دیگر می‌رفت… بالاخره آیت‌الله خمینی را بردند برای عسرت آباد و اقدامات اولیه ما به جایی نرسید، اما فقط کاری که کرد، این بود که از اعدام سریع و محاکمه صحرائی آیت‌الله خمینی جلوگیری شد. (چون) محاکمه صحرائی هم محاکمه دو ساعته است، حکم و اعدام می‌کنند. ما دیدیم چسکار باید بکنیم که ایشان را از اعدام خلاص کنیم؟ تحقیقات اینطرف و آنطرف، بالاخره به اینجا منتهی شد که گفتند فقط یک راه هست و بس و آن این است که ایشان به مرجعیت مسلمین شناخته بشوند، زیرا که طبق قانون مرجع مضمونیت دارد و اگر به مرجعیت شناخته بشوند، آن نقطه نظر قانون دستگاه و ساساک نمی‌توانند حکم کنند، هر چه هم پرونده می‌خواهند درست کنند. گفتیم حالا مرجعیت را به چه قسم برایشان ثابت کنیم؟ گفتیم تمام علما ایران از تمام شهرستان‌ها، از هر جایی آن عالم درجه اولش بیایند در طهران و در مجلسی با همدیگر اجتماعی داشته باشند و همگی تصویب کنند که آیت‌الله خمینی مرجع است. کاغذ نوشتیم به همه نقاط (و) همه آمدند و آیت‌الله میلانی هم آمده بودند و علمای قم هم آمدند و در باغی نزدیک حضرت عبدالعظیم منزل گرفتند. آیت‌الله میلانی هم در خیابان ولیعصر فعلی – که امیریه سابق بود- در یک منزل بزرگی اقامت کردند و علما در آنجا اجتماع می‌کردند و ملاقات‌ها، مجالسی و محافل داشتند و خیلی هم خوب بود. بالاخره آقایان علما بعد اللتیا و اللسی امضا کردند که آیت‌الله خمینی مرجع است. مرجعیت آیت‌الله خمینی دیگر گذاشت آنها به مراسم و مقصد خود برسند، ولی خوب آیت‌الله خمینی از آن جهت الحمدلله خلاص شدند…»

■ **تشکیل گروه مخفی مبارزاتی از سوی علامه طهرانی**

نقش زنده‌یاد علامه طهرانی در مبارزات نهضت اسلامی، در معدودی از خاطره‌نگاری‌های انقلابیون، مورد اشاره و بسط قرار گرفته است. به عنوان نمونه زنده‌یاد مهندس رجبعلی طاهری، در خاطرات خویش که «لیخندهای زمستانی» نام گرفته است، در باب اقدام آیت‌الله طهرانی در ایجاد تشکیلات مخفی پس از مشورت با امام خمینی، چنین آورده است: «موانعی که فعالیت‌هایمان را تحت رهبری امام متشکل کردیم، با مسجد هدایت و آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله مطهری نیز در ارتباط بودیم، اما چون منزل بنده در دروازه دولت و نزدیک مسجد قائم بود، همیشه برای نماز مغرب و عشا به آنجا می‌رفتم و در آنجا بود که با علامه سیدمحمدحسین حسینی طهرانی آشنا شدم. ایشان در سال ۴۱ که نهضت روحانیون آغاز شده بود، منبرهایی در جهت این نهضت داشتند. وقتی این موضع‌گیری محکم ایشان را دیدم، بیشتر جذب شدم. حدود سال‌های ۴۱ و ۴۲ بود که برای اولین بار، ایشان شخصاً ما را به حضرت امام معرفی کرد و نامه‌ای برای ایشان نوشت و من خدمت حضرت امام رفتم… زیرمجموعه تشکیلات علامه سیدمحمدحسین طهرانی، آیت‌الله صدرالدین حائری شیرازی بود و این گروه کسانی که در تهران هستند، می‌توان به حاج آقا معین شیرازی که نماینده عقیدتی هستند و همچنین به پسر ایشان، رضایی که در قم روحانی است و مهندس مسلحی اشرازی که در سال ۴۲ بود که ما دانشجویان را در گروه‌های ۲۰۰ یا ۳۰۰ نفری خدمت امام می‌بردیم تا ایشان برای آنان سخنرانی کنند. دانشجویان نیز در مقابل خیلی خوشحال شدند و انگیزه مبارزاتی آنان قوی‌تر می‌شد… به‌طور کلی ارتباط مبارزاتی من، از طریق علامه طهرانی آغاز شد. ایشان در مباحث خود از امام زمان (عج) صحبت می‌کردند، یعنی مبارزه، انتشار و غیره. همه اینها را یکی می‌دیدند، یعنی هر چه ما بیشتر برای عدالت تلاش کنیم، ظهور ما بیشتر یک کار تشکیلاتی کرد. گروه‌های ۱۰ نفری برای تشکیل جلسات ترتیب داد و با امام‌خمینی بیعت کرد و گروه‌ها باید قسم می‌خورند، شبیه به همان پیمان حلف الفضول زمان پیامبر(ص). در هر صورت علامه طهرانی، تشکیلات مخفی‌ای زیر نظر حضرت امام ایجاد کردند. اصل طرح از خود علامه بود. ایشان پیش‌امام‌رفته و گفته بود با یک سخنرانی که شما می‌کنید، مردم مرتب به راه و نهضت شما

۹ جوان | شماره ۶۸۰۰

علاقه‌مند می‌شوند، ما باید اینها را متشکل کنیم تا بتوانیم نهضت را ادامه دهیم… حضرت امام هم با این نظر موافقت می‌کنند. در واقع امام در سال ۴۲، به آن تشکیلات مخفی اجازه فعالیت می‌دهند و علامه طهرانی، عهده‌دار این مسئولیت می‌شوند و همچنین اجازه قسم هم به عنوان اینکه امام مرجع است و باید مبارزه ایشان ادامه داشته باشد را می‌گیرند. بدین ترتیب افرادی را در گوشه و کنار، جذب می‌کنند. بنابراین اولین بار که این قضیه را با من در میان گذاشت، من هم قبول کردم. زیرا این مبارزه کاملاً مذهبی و مورد تأیید مرجع تقلید، یعنی حضرت امام خمینی بود. از جمله کسانی که با ایشان برای ادامه نهضت روحانیت قسم خورده بود، آیت‌الله شیخ صدرالین حائری در شیراز بودند. در تهران نیز با برخی افراد از جمله حاج مهدی عراقی که همان زمان هم به مسجد قائم می‌آمد و با گروهی از اعضای مؤتلفه اسلامی ارتباط داشت. البته چون تشکیلات علامه طهرانی مخفی بود، هر مجموعه از آن در ساعت معینی با ایشان دیدار می‌کرد و هیچ گروهی از گروه دیگر اطلاعی نداشت…»

■ **نام جمهوری، نباید چیزی بر محتوای دولت و حکومت بیفزاید**

آیت‌الله علامه طهرانی در زمره فقهایی است که به ولایت فقیه اعتقاد راسخ داشت و مبنای خویش را در این‌ساره، در اثر چهار جلدی «ولایت فقیه در حکومت اسلام» مبسوطاً عرضه کرد. آنچه در پی می‌آید و در اثر فوق مورد بسط قرار گرفته است با آنچه در قانون اساسی جمهوری اسلامی مورد قبول قرار گرفت، تفاوت‌هایی دارد، اما به هر روی آیینته‌ای از اعتقاد آن عالم عارف، به این اصل اساسی در حکومت اسلامی است:

«در جمهوری اسلامی، باید تمام ضوابط حکومت اسلام مراعات شود و نام جمهوری چیزی بر محتوای دولت و حکومت نیفزاید و حق حاکمیت به فقیه عادل که بر اساس طلاع زمان آگاه و از مصالح ملت مسلمان اطلاع دارد و قلبش متصل به ملکوت است، سپرده شود. در حکومت بر اساس مدل ولایت فقیه، رئیس جمهور باید همان فقیه جامع‌الشرایط باشد و اوست که قوای سه گانه مقننه و قضائیه و مجریه در وجود او ادغام شده و از او به مصادر امور و حکام ترشح می‌کنند… انتخابات برای تعیین رهبر که همان ریاست‌جمهوری است، باید به صورت تشکیل شورای خبرگان انجام شود و در این صورت، مدت آن محدود به چهار سال (که آن نیز معیار غربی است) نخواهد بود، بلکه تا هنگامی که‌از مقام آفقیهت و اعلمیت و اوریعت و ابصریت برخوردار است، باید در رأس ریاست‌جمهوری باقی بماند و عزل او نصب دیگری را در وقتی که فاقد شرایط شود یا از دنیا برود، باز به وسیله شورای خبرگان که خبروت در فن داشته و از مزایای کمال اخلاقی و عدالت برخوردارند، صورت خواهد گرفت. بنابراین با رأی‌گیری عمومی از تمامی افراد بالغ اعم از مرد و زن به صورت آری و نه، نسبت به پذیرش ولایت فقیهی که از طرف مجلس خبرگان معرفی شده است، در صورت احراز اکثریت نسبی، فقیه معرفی شده علاوه بر مشروعبیت، دارای مقبولیت شده (مبسوط البید می‌شود) و شرعاً حاکمش بر همه نافذ است…»

■ **آقای خامنه‌ای در کوران انقلاب امتحانات زیادی داده‌اند که نتایج خوبی داشته است**

دارف مجاهد پس از ارتحال اسام خمینی، موضع صریح و حمایت آمیز خویش از رهبری حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای را ابراز کرد. وی طی یک سخنرانی، با استناد به نکاتی که از استناد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری درباره ویژگی‌های رهبر جدید نظام اسلامی شنیده است، اطاعت از ایشان را اطاعت از اسلام و واجب بر شمرد:

«در تصمیم‌گیری‌هاو موارد تقاطع انظار، انسان باید تابع باشد، مלאگر تخلف کند، مجرم است و گناهکار. همچنین بعد از رحلت آیت‌الله خمینی که عنوان رهبری را به جناب آقای حاج سیدعلی خامنه‌ای سپردند، در اینجا هم باید ما وظیفه خودمان را بدانیم… ایشان از طرف اسلام مصوب می‌شود برای حکومت مردم‌باید در امر حکومت و سیاست و تصمیم‌گیری‌هایی که راجع به اصل اجتماعات و تصمیم‌گیری است از ایشان اطاعت کنند… ایشان هم بحمدالله فردی است مجاهد و عامل مدبر و متدین و بنده گرچه تا به حال ایشان را ملاقات نکرده‌ام، ولی یک روز که مرحوم شهید مطهری آمده بودند به منزل ما از ایشان سؤال کردم چه افرادی در شورای انقلاب شرکت دارند؟ ایشان چند نفر را اسم بردند که یکی از آنها آقای خامنه‌ای بودند که در آن هنگام، چند من بین مردم داده‌اند. خلاصه من از ایشان پرسیدم آقای خامنه‌ای چطور آدمی است؟ گفتند خوب، وزین، عاقل، مدبر و آدم مجاهدی است و خلاصه آقای مطهری از ایشان تعریف کرد. در این هفت هشت ساله که زمام‌آورد به دست ایشان بوده است، آنچه به گوش ما خورده خدمات خوبی بوده است، چه از نظر خطبه‌هایی که در نماز جمعه ایراد کرده‌اند و چه مسافرت‌هایی که برای اعتلای اسلام و مسلمین انجام داده‌اند. خلاصه من حیث‌المجموع یک آدم جاقفاده و عاقل و دلسوزی است برای دین و در این کوران انقلاب امتحانات زیادی داده‌اند که نتایج خوبی داشته است و شاید هم بر همین اساس، نمایندگان خبرگان ایشان را انتخاب کرده‌اند…»